هو العلیم

ثمرۀ بحث تعلق خطابات نسبت به مشافهین و غیرمشافهین

بیان و نقد تتمۀ مطالب مرحوم آقا ضیاء عراقی

سلسله دروس خارج اصول فقه ـ باب عام و خاص ـ

جلسه هشتادونهم

استاد

آیت‌الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی

قدس الله سرّه

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

[در این جلسه] به‌طور اجمال بیان می‌کنیم و از مطالبی که [مورد نظر] نیست صرف‌نظر می‌کنیم.

حق مسئله در اینجا همان مطلبی است که مرحوم عراقی فرمودند؛ بنا بر تقریر مرحوم آقا شیخ محمدتقی بروجردی و ای کاش همین مطلب را در بقیهٔ جاها هم تسرّی می‌دادند. البته ما دیگر در این مباحث متعرّض تفاصیل نمی‌شویم؛ گرچه مطالبی هست که تعرّضش بد نیست؛ ولکن خیلی ضرورتی ندارد چون مسئله روشن است.

ظهور اطلاق خطابات در کشفیت از مصلحت مطلقه

دو مطلب در اینجا به‌طور اجمال عرض می‌کنم؛ یک مسئله مربوط به اطلاقاتی است که در خطابات هست و آن اطلاقات، ظهور در کشفیت از مصلحت مطلقه دارند. بنا بر این مبنا دیگر خطاب که اختصاص به مشافهین داشته باشد یا نداشته باشد، آن

ظهوری که به‌واسطهٔ خطابات در کشفیت مصلحت مطلقه است برای تعلق خطاب به غیر مشافهین کفایت می‌کند و همین‌طور برای تعمیم حکم بالنسبه به غیر مشافهین هم کفایت می‌کند.

اشکال به ظهور خطاب در مصلحت

اشکالی که در اینجا به‌نظر می‌رسد این است که خطاب، ظهوری نسبت به کشفیت مطلقهٔ مصلحت ندارد؛ بلکه آنچه خطاب درصدد تبیین و القاء آن است عبارت است از مفاد حکم بالنسبه به غیر مَن قُصد إفهامُه، اما اینکه آیا این خطاب دارای مصلحت مطلقه بالنسبه به مقصودین و غیر مقصودین است، ظهوری در اینجا نیست.

خصوصاً در اینکه احکام الله همه توقیفی هستند و معنا ندارد که ما مصلحت مطلقه‌ای را در احکام توقیفیه لحاظ بدانیم؛ الاّ به‌واسطهٔ یک امر ارتکازی و آن امر ارتکازی عبارت است از تعمیم حکم بالنسبه به غیر مخاطبین.

اما صرف‌نظر از این قضیه لوخُلّیَ و طَبعَه خطاب هیچ‌وقت ظهور در مصلحت مطلقه ندارد، خطاب

فقط در بیان اداء مراد و مفهوم مولا است حالا اگر به مَن قُصِدَ إفهامُه باشد به یک نحو و اگر به غیر مَن قُصِدَ إفهامُه باشد به‌نحو دیگر؛ یعنی مشمولین به خطاب حقیقی یا غیر خطاب حقیقی.

همان‌طور که ایشان می‌فرمایند خود هیئت در اتیان مأمورٌبه ظهور دارد، سواءٌ اینکه عجز از قدرت داشته باشد یا نداشته باشد. این مطلب هم کاملاً بر خلاف است و مسئله عکس است؛ همین‌که خطاب به مخاطب القاء می‌شود ظهور در اتیان فعل دارد. معنا ندارد بگوییم که این در مطلق اتیان ظهور دارد، در مطلق مأمورٌبه؛ سواءٌ قَدَرَ علَی الفِعل أو لم یَقدِر علی الفعل، سواءٌ عَجَزَ أو لم یَعجز. کجا چنین ظهوری در اینجا هست؟! وقتی که مولا به بنده خطاب می‌کند: «إفعل» آیا صحیح است بگوییم: خطاب می‌کند حتی درصورتی‌که تو عاجز باشی؟! چنین چیزی از کجا استفاده می‌شود؟! این خلاف وجدان است بلکه در اتیان فعل ظهور دارد و چون فعل را می‌خواهد خطاب می‌کند. الاّ اینکه به لحاظ عنایاتی از باب اختبار باشد یا از باب مجاز باشد که آنها مسائل دیگری است. ما از هیئت چنین ظهوری

که دلالت بر اتیان به مطلق فعل [باشد] استفاده نمی‌کنیم.

ثمرهٔ این بحث

مسئلهٔ دوم این است که با توجه به آنچه که گفته شد ثمره‌ای که در اینجا ذکر کرده‌اند به‌نظر می‌رسد که اصلاً وجهی نداشته باشد. بنا بر مبنای آقایان ثمره در دو جا است:

اول. حجیت ظهور نسبت به غیر مقصودین بالافهام بنا بر عمومیت

در وهلهٔ اوّل حجّیت ظهور است به غیر مَن قُصِدَ إفهامُه و غیر مخاطبین حقیقی بنا بر اینکه ما قائل باشیم به اینکه خطاب اختصاص به مشافهین ندارد.

دوم. عدم حجیت ظهور بالنسبة بغیر من قصد افهام بنا بر اختصاص

و [در وهلهٔ دوم] عدم حجّیت ظهور بالنسبه به غیر مَن قُصِدَ إفهامُه و غیر مخاطبین به خطاب حقیقی بنا بر مبنای آقایان و غیر مشافهین.

اشکال به ثمرهٔ بحث

در اینجا هم ما باید عرض کنیم که اگر شما قاعدهٔ اشتراک را مهمل می‌گذارید و به قاعدهٔ اشتراک توجه ندارید و آن را لحاظ نمی‌کنید؛ بنابراین این مسئله در اینجا صحیح است. در واقع اگر خطاب اختصاص به مخاطبین داشته باشد در این‌صورت به غیر مخاطبین تسرّی پیدا نمی‌کند و ظهور بالنسبه به غیر مخاطبین حجّیت ندارد. ولی چنانچه ما قاعدهٔ اشتراک را لحاظ کنیم، که این‌طور هم هست و لم یَقُل اَحدٌ بِعَدَمِ لحاظه و بإهماله، بنابراین این ظهور هم برای مخاطبین و هم برای غیر مخاطبین حجّیت دارد و حجّیتش از این باب است که اگر ما قاعدهٔ اشتراک را در اینجا لحاظ کنیم، به ما این را می‌رساند که آن مفادی که از این ظهور استفاده شده است، با توجه به لحاظ قرائن لفظیهٔ معهودهٔ بین مولا و عبد و با توجه به لحاظ قرائن حالیه و مقامیه، آن ظهور و آن مفاد بالنسبه به غیر مشافهین حجّیت دارد. اگر آن مفاد بحدوده و جوانبه حجّیت داشته باشد، عبارة اُخرای همان ظهور است که بالنسبه به مخاطبین حجّیت دارد. همان‌طور که این ظهور برای مخاطبین با توجه

به قرائن حالیه و مقالیهٔ معهودیه بین مولا و مخاطبین حجت بود، همین‌طور به‌واسطهٔ قاعدهٔ اشتراک، آن مفادی که از همین ظهور استفاده می‌شود بالنسبه به غیر مخاطبین حجّیت دارد؛ آن مفادی که از همین ظهور استفاده می‌شود نه از جای دیگر. اگر بگوییم که از جای دیگر استفاده می‌شود، پس اصلاً به خطاب ربطی ندارد اما اگر بگوییم که این مفاد به‌واسطهٔ قاعدهٔ اشتراک به غیر مخاطبین تعمیم داده می‌شود. بنابراین خود آن ظهوری که موجب این مفاد شده است هم به‌واسطهٔ قاعدهٔ اشتراک بالنسبه به غیر مخاطبین حجّیت دارد، [البته] اگر ما حکم را از همین خطاب استفاده و استنتاج کنیم نه از خطابات دیگر. بنابراین ثمره اصلاً در اینجا هیچ فایده‌ای ندارد.

به‌دنبال این قضیه ثمرهٔ دیگری که بر این مترتّب است این می‌باشد که آیا مغایَبین می‌توانند به این اطلاقات تمسک کنند یا نه؟ این هم پی کارش می‌رود؛ یعنی وقتی که ما خصوصیت حضور را دیگر در اینجا لحاظ نکردیم و گفتیم که آن قاعدهٔ اشتراک

در اینجا تعمیم دارد، تمسک به اطلاقات و تمسک به خطابات و تمسک به ظهورات برای غیر مخاطبین هم در این‌صورت بلا اشکال خواهد بود. من خواستم همه را نقل کنم که دیگر چیزی باقی نمانده باشد.

آن‌وقت نکته‌ای که در اینجا هست این است که اینها با توجه به این ارتکازی که در ذهن دارند بازهم در اینجا یک بحث دیگر مطرح می‌کنند؛ درحالی‌که ـ جان من! ـ تمام ادلّه‌ای که برای تعمیم می‌آورند به‌خاطر این اصل مفروغٌ‌عنه و موضوعه است که در ذهن آنها است بر اینکه مغایَبین با مخاطبین در حکم، مشترک هستند. این اصل را در ذهن گرفته‌اند و می‌گویند که آیا خطاب مختصّ به مَن قُصِد است؟ خُب این چه نتیجه‌ای در اینجا دارد؟! حالا مَن قُصِد یا غیر مَن قُصِد باشد، آیا شما می‌توانید به ظهور تمسک کنید یا نمی‌توانید؟! اگر نمی‌توانید که این با قاعدهٔ اشتراک منافات دارد؛ اگر هم می‌توانید پس فایدهٔ این بحث‌ها در اینجا چیست؟! لذا خود مرحوم بروجردی در تتمهٔ تقریرشان برای آقا ضیاء فرمودند که اصلاً این بحث‌ها فایده‌ای ندارد و غیر از تشویش

ذهن و تشویش خاطر ثمرهٔ مهمی برایش مترتّب نخواهند شد[1] و اصل و مغزای مطلب همان است که عرض شد؛ اینکه خطاب واقعاً و حقیقتاً آن است که بر مَن قُصِدَ إفهامُه دلالت کند، آن مخاطب، مخاطب حقیقی است و دیگران مخاطب حقیقی نیستند بنابراین تمام این مسائل مشافهین و غیر مشافهین برداشته می‌شوند. این هم بالإجمال. دیگر مطالبی که در ضمن بود از قبیل رد و ایراد و این مطالب خدمتتان عرض نشد. إن‌شاءالله از جلسهٔ آینده به سراغ مطلب بعد می‌رویم.

أللهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد

[1] نهایة الافکار، ج ۱، ص ۵۴۰.